



تاریخ
۷
مهر
۱۳۹۹
دوشنبه

بیماری‌های قلبی اولین علت مرگ در ایران و جهان



مدیرکل دفتر مدیریت بیماری‌های غیرواگیر وزارت بهداشت گفت: یکی از اعضای که در بدن ما وجود دارد و معنی واقعی زنده بودن است، قلب است؛ به‌طوری که حتی افرادی که دچار مرگ مغزی می‌شوند، هنوز زنده هستند. لذا مراقبت از قلب حیاتی‌ترین اقدام است. در حال حاضر بیماری قلبی عروقی اولین علت مرگ در دنیا و همچنین در کشور است.

به گزارش ایسنا، دکتر افشین استوار در آستانه ۲۹ سپتامبر روز جهانی قلب افزود: سالانه ۱۷٫۹ میلیون نفر در سراسر دنیا به علت بیماری قلبی عروقی فوت می‌کنند که ۳۱ درصد کل مرگ‌های جهانی و نیمی از مرگ‌های ناشی از بیماری‌های غیرواگیر است.

استوار افزود: اکثریت این مرگ‌ها ناشی از بیماری کرونر قلب یا سکنه مغزی است. عوامل خطر اصلی بیماری قلبی عروقی و سکنه مغزی شامل فشارخون، کلسترول و قند خون بالا، مصرف دخانیات و الکل، رژیم غذایی ناسالم، چاقی و آلودگی هوا هستند.

وی ادامه داد: برگزاری روز جهانی قلب نقش بسیار مهمی در تغییر این عوامل خطر دارد. این روز بزرگترین اقدام در جهت افزایش آگاهی جهانی برای بیماری قلبی عروقی است و از زمان طرح آن از سال ۱۹۹۹، به سرعت رشد کرده و مشارکت و حمایت جهانی عظیمی را تجربه کرده است.

استوار بیان کرد: این یک فرصت جهانی است که افراد می‌توانند برای ارتقای آگاهی عمومی و تشویق افراد، خانواده‌ها، جوامع و دولت‌ها برای اقدام فوری علیه بیماری‌های قلبی عروقی استفاده کنند. هر فردی در کاهش مرگ‌های زودرس و بار ناشی از بیماری‌های قلبی عروقی و ارتقای سلامت قلب و زندگی طولانی‌تر و با کیفیت بهتر نقش دارد. مدیرکل دفتر مدیریت بیماری‌های غیرواگیر گفت: هر سال مراسم روز جهانی قلب در سراسر دنیا برای برجسته کردن اقداماتی که افراد می‌توانند برای پیشگیری و کنترل بیماری قلبی عروقی بر عهده گیرند، برگزار می‌شود. هر سال این مناسبت یک موضوع مختلف دارد که مسائل کلیدی و عناوین مرتبط با سلامت قلب را منعکس می‌کند و مناسبت‌های گوناگون و فعالیت‌های مختلفی مرتبط با سلامت قلب سازماندهی می‌شود.

اگر سری به کتاب‌فروشی‌های سطح شهر زده باشید با کتاب‌هایی که در رده روانشناسی قرار گرفته‌اند و با توصیه‌های پولدار شدن، زیبا بودن، هنر زنانگی، رازهایی که زن و مرد از هم نمی‌دانند و هزاران عنوان دیگر روبرو شده‌اید. همایش‌هایی که به اصطلاح اساتید این حوزه‌ها برگزار می‌کنند با گردش مالی میلیاردی روبرو است؛ اما این حوزه‌ها و نوع پرداخت فعالین آن تا چه اندازه به علم روانشناسی نزدیک است؟ آیا کار آنها و گردش پول میلیاردی آنها قانونی است؟ بسیاری از روانشناسان این نوع روانشناسی را «روانشناسی زرد» یا «روانشناسی عامه‌پسند» می‌نامند.

به گزارش اصفاف نیوز، محمد حاتمى – رییس سازمان نظام روانشناسی و مشاوره ایران– می‌گوید بیشتر اینها تحصیلات روانشناسی ندارند و کار کردن آنها در حوزه روانشناسی غیرقانونی است و نظام روانشناسی علیه برخی از اینها شکایت کرده است.

اما خود این افراد ادعاهای دیگری دارند. علیرضا اشیر یکی از این افراد است که در اینستاگرام جرو مشهورترین کسانی است که در این حوزه فعالیت می‌کند. او سال ۸۰ از دانشگاه علوم پزشکی فارغ التحصیل شد اما آیا او تحصیلات روانشناسی دارد؟ او در سخنرانی‌های خود یک بار خود را فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد معرفی می‌کند یک بار دانشگاه آکسفورد و Essex یک بار به دانشگاه کمبریج و Essex اما صفحه ریسرچ گیت او نشان می‌دهد حتی یک مقاله منتشر نکرده است. حالا قیمت همایش‌های او میلیونی است.

کتاب‌فروشی‌های خیابان انقلاب مجموعه کپی سی دی‌های او را به قیمت پایتتر می‌فروشد. شیری تنها یک مثال از افراد زیادی است که با ادعای روانشناسی سعی در مشاوره دادن دارد و اسامی مثل فرهنگ هلاکوبی هم گاه در این میان مطرح می‌شود.

حتی در ویدیوی احمد حلت، مدیر مجله موفقیت در نقش یک روانشناس در یک مصاحبه به نظر می‌رسد که در حال تبلیغ یک فیلتر خودرو است: یا روانشناسی که از «ذاتاً تنوع طلب بودن» مردان صحبت می‌کند:

در همین مورد با محمد حاتمى، رییس سازمان نظام روانشناسی و مشاوره ایران و رحیم محمدی، جامعه‌شناس به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:

حاتمی: حق ویزیت میلیونی می‌گیرند

حاتمی گفت: سازمان نظام روانشناسی بر اساس قانون تشکیل که مصوب مجلس شورای اسلامی است، وظیفه دارد که به کسانی که در رشته‌های روانشناسی و مشاوره از مقطع کارشناسی ارشد به بالا تحصیل کرده‌اند و مدرک مورد تأیید وزارت علوم و وزارت بهداشت را دریافت کرده‌اند بر اساس ضوابطی که داریم پروانه دهد که بتوانند فعالیت روانشناسی و مشاوره انجام دهند. رشته‌های روانشناسی و مشاوره شامل روانشناسی بالینی، تربیتی، شناختی، ورزشی، استثنایی و مشاوره خانواده، تحصیلی، شغلی توانبخشی و حوزه‌های دیگر است الاً حدود ۱۶ کمیسیون در سازمان فعال هستند. پس از نظر حرفه‌ای و طبق قانون کسی می‌تواند کار روانشناسی و مشاوره

ضرب‌المثل‌های جهان

مردی که از جهنم آمده

ترس و وحشتی از خاکستر گرم ندارد

برمائی

صفحه
۶
شماره
۲۹۰۲
سال
بیست و ششم

سلامت



چهار عاملی که سقط جنین را به مرز بحران در کشورمان رسانده است!



زنان و حتی مرگ مادر شوده؛ آسیب‌های روحی که یک مادر پس از این اقدام پیدا می‌کند نیز غالباً تا آخر عمر همراه او خواهد بود؛ این‌ها مواردی است که افراد بسیاری از آن بی‌خبرند.

شاید نیاز است با توجه به آمار بالای اقدام به این امر غیرشرعی، مراجع عظام تقلید در تشریح و تأکید بر عدم جواز این اقدام ورود کنند و نیز موارد محدود جواز را تبیین کنند؛ لازم است تبعات حقوقی سقط جنین به جامعه اطلاع داده شود و این تصور که هیچ عقوبتی در انتظار خاطی یا خاطیان نیست، اصلاح شود. همچنین معاونت آموزش وزارت بهداشت باید فعالانه آثار سوء جسمی و روانی سقط بر مادران را گوشزد کند.

۲. سهولت دسترسی به داروهای سقط جنین

متأسفانه این داروها در زمان حاضر به‌راحتی قابل تهیه هستند بدون اینکه افراد از عوارض مصرف آن مطلع باشند؛ در شرایط تحریم دارویی واردات آسان این داروها شوخی تلخ ماجراست! عوارض جبران‌ناپذیر مصرف این داروها از نقص عضو تا عقیم شدن و حتی مرگ مادران حتماً باید موجب شود بر فروش آزاد این داروها نظارتی سختگیرانه‌تر اعمال شود.

۳. عدم وجود نظارت دقیق بر عملکرد ماهاما و پزشکان حوزه زنان و زایمان

متأسفانه باید این سؤال را مطرح کرد؛ چه‌کسانی بازار این جنایت را رونق داده‌اند؟! حال آنکه رصد این افراد با وجود تبلیغات رنگ و وارنگشان در فضای مجازی به هیچ وجه کار سختی نیست؛ با توجه به شرایط خطیری که کشور به‌لحاظ جمعیتی پیدا کرده، لازم است دستگاه قضایی مجازات این افراد را با شدت مضاعفی پیگیری کند؛ اشاره و ابراز تأسف آیت‌الله رئیسی بر آمار بالای سقط جنین در روز پزشک می‌تواند امید ورود ویژه قوه قضاییه به این موضوع و اعمال مجازاتهای سختگیرانه‌تر را به وجود بیاورد.

۴. سقط‌های قانونی یا درمانی که منشأ عقلی و پزشکی محکمی ندارند

در سال‌های اخیر به‌دلیل ورود روشهای جدید غرب‌الگری جنین به روند مراقبت‌های بارداری، این امر نقشی قابل توجه در بالا رفتن تجویزهای پزشکی سقط داشته است که به‌صورت کاملاً قانونی صورت می‌پذیرد؛ مراجعه به بخشنامه پزشکی قانونی و فهرست نواقصی که در این بخشنامه به آنان اشاره شده است تا پزشکان را از موارد تجویز سقط مطلع کند، حقایق تلخی را آشکار می‌کند.

در سال گذشته تعداد سقط‌ها تقریباً با یک‌سوم میزان تولدها برابری داشت! طیف آماری از ۳۵۰ هزار تا ۶۰۰ هزار سقط در سال برای کشور ما گفته شده است؛ به‌عبارت دیگر روزی حداقل ۱۰۰۰ سقط جنین! در این مطلب به بررسی ۴ عامل کلیدی مسبب سقط در کشورمان پرداخته‌ایم. به گزارش تسنیم؛ کشور ما در آستانه بحران بزرگ کاهش جمعیت قرار گرفته است به‌گونه‌ای که در زمان حاضر نرخ رشد جمعیت با رسیدن به زیر یک درصد و نرخ باروری زیر ۲ نوزاد، پایین‌ترین وضعیت خود در طول تاریخ ایران را تجربه می‌کند!

زنجیره‌ای از علت‌ها چنین وضعی را به وجود آورده است؛ به دلایل مختلف تصمیم به ازدواج کم شده است یا خیلی دیر اتفاق می‌افتد، زوج‌هایی که دیر موفق به ازدواج می‌شوند یا خیلی دیر اقدام به فرزندآوری می‌کنند یا بسیاری از آنها به داشتن یک فرزند اکتفا می‌کنند و متأسفانه تعداد زیادی هم گرفتار مشکلات ناباروری و پروسه سخت درمان آن هستند.

کرونا و کاهش احساس امنیت اقتصادی نیز مزید بر علت شده است؛ میان این زنجیره علل ناامیدکننده عامل اسف‌بار دیگری وجود دارد که در سال‌های اخیر سهم خود را در خلق آمار هولناک جمعیتی کشور بسیار بالا برده است؛ نطفه‌هایی شکل می‌گیرند و می‌توانند جزء جمعیت کشور باشند و تبدیل به نیروی فعال و سرزنده این کشور شوند اما در همان ابتدای حیات یافتن، جانشان گرفته می‌شود!

در سال گذشته تعداد سقط‌ها تقریباً با یک‌سوم میزان تولدها برابری داشت! طیف آماری وسیعی از ۳۵۰ هزار تا ۶۰۰ هزار سقط در سال برای کشور ما گفته شده است؛ به‌عبارت دیگر روزی حداقل ۱۰۰۰ جنین سقط می‌شود! آن هم در شرایطی که در سال ۹۸ کشور ما کاهش بیش از ۱۷۰۰۰۰ هزار تولد را تجربه کرده است!

پدیده دلخراش «سقط جنین عمدی» علاوه بر حیث جمعیتی آن که در این مقاله مورد توجه است، زنگ خطر افول اخلاقی و انسانیت را به صدا در می‌آورد و باید به‌جد مورد توجه دست‌اندرکاران فرهنگی و مسئولان امر قرار گیرد.تصور عمومی این است که سقط جنین عمدی بیشتر مربوط به بارداری‌های غیرمشروع است در حالی که آمارها رقم سقط جنین بارداری‌های غیرمشروع را تنها ۱۰ درصد این آمار هولناک تخمین زده‌اند و این یعنی پدر و مادراهایی که به هر دلیلی تصمیم می‌گیرند جنین به‌وجودآمده از ازدواج مشروع خود را از بین ببرند!

علل مختلفی برای این پدیده ذکر می‌شود؛ به‌خلاف تصور، شرایط اقتصادی جزء عوامل اولیه اقدام به سقط جنین عمدی یا سقط جنایی نیست و بالاترین علت آن نوع نگرش به زندگی و فرزندآوری است؛ توجه به این نکته می‌تواند در محاسبات مسئولان امر نقشی مؤثر داشته باشد.

فارغ از لزوم بررسی ریشه‌های سقط جنین، در ادامه به ذکر عللی می‌پردازیم که موجب سهولت اقدام به سقط جنین و در نتیجه بالا رفتن عجیب آمار آن طی سال‌های اخیر شده است:

۱. خلأ اطلاعاتی در جامعه درباره پیامدهای سقط جنین

متأسفانه در زمان حاضر خانواده‌های ایرانی به‌ویژه مادران، اطلاع دقیقی از پیامدهای وخیم جسمی، روحی و ابعاد شرعی سقط جنین ندارند؛ اطلاع‌رسانی دقیق در این باره نشده است و بسیاری از مادرانی که مرتکب این جنایت می‌شوند، حتی از جنایت بودن آن بی‌اطلاع هستند (۱)، این‌که جنین چه قبل از ولوج روح (چهارماهگی) چه پس از آن موجودی زنده با حق حیات است و خالق آن، اختیار جانش را به هیچ کس نسپرده است! این که فرآیند سقط جنین، فرآیندی خطرناک، غیرقابل پیش‌بینی و گاه غیرقابل کنترل است و در موارد بسیاری می‌تواند منجر به ناقص شدن

افزایش آسیب‌های اجتماعی و روانی با دخالت در امور خانوادها

روانشناسی زرد: دکان سلامت روان مردم

دارند در رشته ما دخالت نکنند. سازمان نظام روانشناسی در این مورد مسئولیت دارد و برخورد لازم را می‌کند. ما با همه نهادهای نظارتی هماهنگ هستیم که ان‌شاءالله بتوانیم اینها را کنترل کنیم. الاً کرونا بستر فضای مجازی را گسترده کرده و ما در کنترل آن با مشکل مواجه هستیم که از همه نهادهای نظارتی به خصوص قوه قضاییه می‌خواهیم که با ما همکاری کنند. چون عده‌ای در افکار و نگرش مردم تأثیر می‌گذارند و عده‌ای هم در امور خانوادها دخالت‌هایی می‌کنند که آسیب‌های اجتماعی و روانی را افزایش می‌دهند.

او در پاسخ به اینکه اقداماتی در این مورد شده یا نه گفت: در این راستا اقدامات چندانی نشده اما ما بخش‌های نظارتی‌مان را نسبت به گذشته قوی کرده‌ایم. اصل این کار افرادی که نام بریدید غیرقانونی است و با سازمان هیچ نسبتی ندارند. نه تحصیلات روانشناسی دارند و نه مجوزی از سازمان دارند. برای هرگونه فعل و انفعالات مالی، سازمان باید نظارتی داشته باشد. از بعضی از این دوستان که داخل ایران هستند به مراجع قضایی شکایت کردیم و الاً در مرحله دادگاه است ولی هنوز رأیی صادر نشده است.

حاتمی در پایان افزود: موضوعی که در تمام دنیا هم هست این است که وقتی کسی می‌خواهد یک فعالیتی را انجام دهد که جنبه شغلی و مالی داشته باشد تحت یک صنف یا سندیکا اداره می‌شود و باید مجوز داده شود، مجوز یعنی امکان نظارت وجود دارد یعنی بدون نظارت هیچ کاری انجام نمی‌شود؛ اما این افراد نه در صنف سازماندهی شدند نه یک جایی اینها را به رسمیت می‌شناسد. وقتی که نه نظارتی هست نه مجوزی وجود دارد نه صنفی اینها را به رسمیت می‌شناسد خوب کارشان غیرقانونی است حتی اگر خیلی خوب هم عمل کنند باید تحت یک صنف باشند. خوب اینها کجا هستند؟ چه صنفی وجود دارد که روی اینها نظارت داشته باشد؟

تکلیف این افراد مشخص نیست و ما شناختی از اینها نداریم، گزارشات عینی که به ما رسیده نشان می‌دهد که گاهی مداخلاتی می‌کنند که چون از تجربه و تخصص علمی برخوردار نیستند باعث شده که خانواده‌ها از هم بپاشند، اختلافات بیشتر شود. علاوه بر این بعضی از اینها فرهنگی را در جامعه گسترش می‌دهند که با فرهنگ ما تطابق ندارد و باعث می‌شود آسیب‌های اجتماعی و روانی افزایش پیدا کند. از نظر اخلاق حرفه‌ای نیز عملکرد اینها باعث افزایش آسیب می‌شود. اگر یک روانشناس عضو نظام روانشناسی اشتباهی کند ما ورود می‌کنیم اما در مورد اینها اینطور نیست.

این‌ها دست روی مسائلی می‌گذارند که مربوط به نیازهای مردم است برای

مثال سلامت جنسی و توانمندی زوجین، چون اینها مباحث خیلی تخصصی‌ای است، بررسی عینی‌ای که روی کسانی که به اینها مراجعه کرده‌اند یا از بسته‌های آموزشی این افراد استفاده کردند نشان می‌دهد که مشکلات این افراد افزایش پیدا کرده است. این‌ها گردش مالی بالایی هم دارند چراکه نیازهای مردم را شناسایی می‌کنند. حتی ما گزارش داشتیم که برای یک جلسه تعرفه یک یا دو میلیون تومانی دریافت می‌کنند؛ یعنی بیشتر هدفشان کار تجاری است.

رحیم محمدی: سرخوردگی اجتماعی به این سمت سوق می‌دهد
محمدی در پاسخ به اینکه چرا جامعه نسبت به این افراد اقبال نشان می‌دهد گفت: «باید دید عمومیت این طرز فکر چقدر است، جامعه‌شناسان می‌گویند. میزانی از هر پدیده، مثل خرافات و آسیب‌های اجتماعی، در هر جامعه‌ای حتی جوامع عقلمانی و پیشرفته هم هست. همین الاً در جامعه بریتانیا دعائویسی و فال‌بینی وجود دارد. مگر این پیش‌بینی‌هایی که بر سر مسابقات فوتبال رخ می‌دهد چیزی کمتر از دعائونویسی است؟ نرخ و میزان اینها در هر جامعه مهم است، چه نوع تحقیق صورت گرفته بر اساس چاپ و فروش کتاب‌های روانشناسی زرد یا «روانشناسی عامه‌پسند». یا بعضی کلاس‌های زرد و عامه‌پسند مثل کلاس‌های موفقیت می‌توانیم تحلیل کنیم. در شکل سنتی این چیزها وجود داشت و در شکل مدرن آن بازتولید شده است. باید یک تعریف و تحلیل از «نسان ایرانی» داشته باشیم که انسان ایرانی کیست و چه نوع ظهورات و هویت‌ها و شخصیت‌هایی دارد و چرا انسان ایرانی به این قبیل پدیده‌های سریع که زمانی هم خود را در شکل گلد کویبست نشان می‌داد، اقبال نشان می‌دهد؟

دو موضوع اینجا مهم است یکی از آنها تثبیت نشدن خرد مدرن است. خرد، زبان و آگاهی مدرن در ایران تکمیل و تثبیت نشده است و انسان ایرانی هنوز یک انسان پریشان‌احوالی است که گاهی به نوستالژی و سنت میل می‌کند و گاهی نیز به وعده‌ها و پیشگویی‌های مدرن رو می‌کند. گاهی شورش می‌کند، گاهی مهاجرت می‌کند، گاهی پنهانده می‌شود، گاهی اعتراض می‌کند، گاهی انقلاب می‌کند. چیزی که انسان مدرن را پیش می‌برد خرد و عقلانیت است.

ققدان ثبات یک وجه موضوع است و بخش دیگر پریشان احوالی انسان ایرانی. برای مثال در مورد سوژه زن و زنانگی و سوژه مرد و مردانگی ما هنوز درک واحد مشترکی از سوژه ایرانی پیدا نکرده‌ایم که در آن زن و مرد یک واحد مشترک و یکسانی باشد؛ بنابراین گرفتاری‌هایی در سوژه مدرن وجه پریشانی و هویت پیدا نکردن را داریم. منظوم از سوژه همه وجوه آن از جمله عواطف، شخصیت، کنش و عمل، آگاهی و روان است. استقرار نیافتن خرد مدرن در ساحت وجودی انسان ایرانی این نیاز را ایجاد می‌کند که نیاز به تأمل باشد تا بدانیم ما ایرانیان چگونه انسان‌هایی داشتیم. یک ژانری از کتاب‌ها هم با عنوان «حقیقات ایرانیان» داریم که آخرین آنها را هم آقای دکتر فراستخواه نوشت. بعضی‌ها این مسائل را به خلیقان ایرانیان مرتبط می‌دانند. به نظر من این بدترین بحث در انسان‌شناسی ایرانی است.